

آینه دار

شماره ۵ بهار ۱۳۹۹

- ۲ موضوع علمی بیست و چهارمین یادروز حافظ
۳ انتشار مجموعه‌ی «درخت دوستی بنشان»
۴ اسطوره‌آفرینی‌های حافظ
۵ رندان عاقبت سوز (حافظ و ابوالعلاء معری)
۱۱ گفت‌وگوی اختصاصی با استاد دکتر محمد استعلامی
۱۵ معرفی کتاب «فرهنگ مردم شیراز در دوره‌ی سعدی و حافظ»



مطلع سخن ::::

در نهاد آدمی، گوهری گران بهاست که اگر بدان دست یابد، به اقلیم روشنایی می‌رسد و از همه‌ی موجودات فراتر می‌ایستد. برای رسیدن به اقلیم روشنایی، چاره‌ای جز شکستن پوسته و بیرون آمدن از خود نیست. از یک سو باید به خویشتن بازگشت و از دیگر سو باید از خویشتن گذر کرد. سفر در خود، گونه‌ای از بارگرفتن و گذر از خویش نوعی از زادن است. این تولدهای دوباره و چندباره، هم انگیزش می‌خواهد و هم گنجایش. هم همت می‌طلبد، هم جرأت. و بیش از همه‌ی این‌ها و پیش از همه، باور می‌خواهد... باور... باور... باور به این‌که: من می‌توانم آن من نهفته در خویش را بزام.

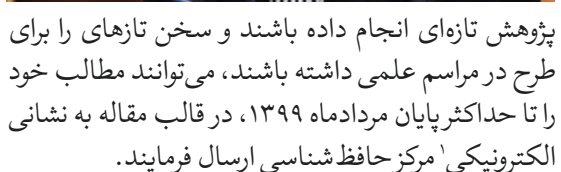
آن من نهفته در من، همچون کرم پيله‌ایست که مجال پروانگی ندارد؛ باید زاده شود تا بتواند بال باز کند و به پرواز درآید. این زادن و این زاده‌شدن، بسیار دردناک‌تر از آن زاده‌شدن نخستین است. این بار مادر زاینده همچون ققنوسی، افروزنده و تپنده، خود را در آتش می‌افکند تا آن جنین زندانی همچون ققنوسی تازه و نورسیده از دل آتش بال گشاید و به پرواز درآید. این زادن دوباره، به اندازه‌ی دردی که پدید می‌آورد، شیرین و خوشایند است. همه‌ی کسانی که در تاریخ بشری، راهی نو گشوده و نامی نیکو یافته‌اند؛ هرگز به ایستایی و نازایی تن نداده‌اند. درد زایمان را پذیرفته‌اند تا آفرینشی تازه را سامان داده باشند. درد، بایسته‌ی روشن‌اندیشی و رنج لازمه‌ی پویایی ست. تنها با اندیشه‌ی پویا، انگیزنده و افروزنده، می‌توان به اقلیم روشنایی راه یافت.

کمتر از ذره نه‌ای پست مشو، مهر بورز
تا به خلوت‌گه خورشید رسی چرخ زنان

کاووس حسن‌لی
مدیر مرکز حافظ‌شناسی



موضوع علمی بیست و چهارمین یادروز حافظ



مرکز حافظ‌شناسی در دوره‌ی اوج فراگیری کرونا برای کمک به کاهش فشار روانی جامعه، تلاش کرد تا قطعاتی هنری تولید و عرضه کند. این قطعات هنری که آمیزه‌ای از هنر موسیقی، خوشنویسی و شعر حافظ بود، در حد ظرفیت خود تأثیرات مناسبی را در جامعه داشت. واکنش‌های مثبت و گسترده‌ی مخاطبان، یک‌بار دیگر یادآوری کرد که باید متناسب با شرایط مخاطب امروز، روش‌های پیوند با سطح جامعه را بازتعریف کرد. به همین دلیل در یادروز حافظ امسال، چنانچه شرایط جامعه عادی باشد، در کنار برنامه‌های علمی، به بررسی آثار تولیدی در حوزه‌های گوناگون هنری نیز پرداخته خواهد شد.

دکتر کاووس حسن لی، مدیر مرکز حافظ شناسی و کرسی پژوهشی حافظ، در نشست مجازی با اهالی مطبوعات، موضوع علمی بیست و چهارمین یادروز حافظ را «بررسی و نقد کارنامه‌ی حافظ پژوهی» اعلام کرد.

وی با بیان این مقدمه که: بازبینی، بررسی و نقد همیشگی وضعیت پژوهش‌های ادبی و آسیب‌شناسی آن می‌تواند راه را برای رسیدن به وضعیت مطلوب هموارتر کند، توضیح داد:

سال‌هاست که در حوزه‌های مختلف حافظ‌پژوهی ازجمله تصحیح، ترجمه، شرح، نقد و تحقیقات ادبی آثار گوناگون پدید می‌آید و منتشر می‌شود. در کنار آثار مختلف علمی، محصولات گوناگون هنری نیز براساس شعر حافظ تولید و عرضه می‌شود. معمولاً آثار ارزشمند و شایسته‌ی توجه، بعد از انتشار از سوی صاحب‌نظران داوری و نقد و بررسی می‌شوند. اما شایسته است آثار پدیدآمده در یک باهم‌نگری و به‌گونه‌ای کلی در دوره‌های مختلف نیز بررسی و آسیب‌شناسی شوند.

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز گفت: چنانچه وضعیت گذشته و حال به صورتی علمی، دقیق و انتقادی بررسی و آسیب شناسی شود؛ ممکن است بتوان با پرهیز از کارهای تکراری، فعالیت هایی را سامان داد که تناسب بیش تری با شرایط زمانی امروز و آینده داشته باشد. دکتر حسن لی تصریح کرد: مرکز حافظ شناسی که هر سال موضوع علمی یادروز حافظ را تعیین و اعلام می کند، موضوع علمی برنامه های بیست و چهارمین یادروز حافظ را در سال ۱۳۹۹، «بررسی و نقد کارنامه ی حافظ پژوهی» تعیین کرده است.

ایشان، بازشناسی وضعیت موجود، آسیب‌شناسی پژوهش‌های صورت‌گرفته، نقد آثار پدیدآمده و نیز ارائه‌ی پیشنهاد‌های عملی برای رسیدن به شرایط مطلوب را ازجمله اهداف این برنامه‌ها معرفی کرد.

دبیر علمی بیست و چهارمین یادروز حافظ اعلام کرد:
حافظ پژوهان گرامی که در موضوع علمی یادروز امسال،

جادوی شعر حافظ شیراز، از گذشته‌های دور تا کنون، همواره یکی از پناهگاه‌های مطمئن روانی مردم ما بوده است. خواجه‌ی اهل راز، در عین درک عمیق رنج‌های مردم، همیشه آنان را به بردباری، رواداری، شادمانگی و امید به آینده فراخوانده است. افسون شعر بلند حافظ، هنوز هم در جهان پراشوب امروز می‌تواند کارکرد شایسته‌ی خود را داشته باشد.

مرکز حافظ‌شناسی-کرسی پژوهشی حافظ، در این دوران خاص، با توجه به شرایط ویژه‌ی جامعه، از سرهم‌دلی و بنا به‌وظیفه‌ی اجتماعی، با بهره‌گیری از شعر‌خواه‌ی اهل راز و آمیزش آن با هنر موسیقی، خوشنویسی و... مجموعه‌ای

۲. بررسی کارنامه‌ی حافظ پژوهی: دکتر نصرالله امامی در «نقد و نظری بر این کیمیای هستی» کتاب این کیمیای هستی از دکتر شفیعی کدکنی را نقد و بررسی کرده است؛ دکتر خسرو قاسمیان در «سه‌گانه‌ی سلیم نیساری» و دکتر مدینه کرمی در «نقش سلیم نیساری در آموزش زبان فارسی و معرفی دفتر دگرسانی‌ها در غزل‌های حافظ» آثار حافظ پژوه فقید، مرحوم سلیم نیساری را بررسی کرده‌اند و دکتر فرزانه معینی در «معرفی و بررسی دانشنامه‌ی حافظ و حافظ پژوهی» این اثر را نقد کرده است.

۳. بررسی و نقد غزل‌های حافظ: دکتر مسیح افقه در «تحلیل مؤلفه‌های موسیقایی در غزلیات حافظ» از رهگذر موسیقی‌پذیری به یکی از رازهای ماندگاری حافظ پرداخته است؛ دکتر امیرحسن ماحوزی در «حافظ و روان‌شناسی ترس» غزل‌های حافظ را از منظری روان‌شناختی واکاویده است و پروفیسور سیدعین‌الحسن در «مقاومت حافظ در برابر خشونت و استبداد» به وجه اجتماعی و سیاسی غزل‌های حافظ توجه نشان داده است.

طبق برنامه‌ی شورای پژوهشی مرکز حافظ‌شناسی، هرسال دو شماره از مجله (به صورت دوفصلنامه) منتشر خواهد شد. پژوهشگران می‌توانند، مقاله‌های خود را در پیوند با حافظ به آدرس الکترونیکی مرکز حافظ‌شناسی ارسال نمایند.



بیست و سومین شماره از مجله‌ی علمی تخصصی
حافظ پژوهی، (دومین شماره از دورهی جدید)، در بهار ۱۳۹۹
منتشر شد.

این مجله دربردارنده‌ی مقالاتی است که پیش از این، در نشست علمی همایش بین‌المللی یادروز حافظ (۱۳۹۸) و تعدادی از نشست‌های تخصصی مرکز حافظ‌شناسی (زمستان ۱۳۹۷ تاکنون) ارائه شده است.

نویسندگان مقالات، در این شماره از مجله، ۳ موضوع کلان را واکاویده‌اند که عبارت است از:

۱. حافظ و ترجمه: دکتر حسن نکوروح در «حافظ و مسئله‌ی ترجمه‌پذیری» به بررسی ترجمه‌های آلمانی حافظ و دکتر علی رجایی در «خلقت، مفهوم انسان و انسان‌بودن نزد حافظ و گوته» به تأثیر پذیری حافظ از گوته پرداخته است.

اسطوره‌شناس و استاد دانشگاه شهید بهشتی تهران



حافظ شاعر خلاقی است که «جام جهان‌بین» را به گونه‌ای به کار برده که دیگر همان «جام کی‌خسرو» یا «جام جمشید» نیست، بلکه معنایی تازه و نمادین به آن بخشیده است؛ یا پیرمغان که در واقع بیانگر کلی انسان کامل در بعدی جهانی است و از اعماق فرهنگ باستانی ایران برمی‌خیزد و

اگر که تعبیر «پیرمغان» یا «جام جهان بین» هنوز مشخص نشده که منظور خواجه‌ی شیراز از آن‌ها دقیقاً چه بوده و از این رو، حافظ پژوهان را ناگزیر به تعاریف و تفاسیر گوناگون کرده است، یکی به خاطر آن است که شاعر از ترکیب کردن «پیر» و «مغان» یک تعبیر اسطوره‌ای نو خلق کرده است. مفسران به جای اینکه بگویند این تعبیر، اسطوره‌ی برساخته‌ی شاعر است، می‌گویند پیر مغان، پیر و مراد اوست یا به تعبیری دیگر، اشاره به پیامبر اکرم است یا حتی بنا به تعبیری جذاب اما تقریباً نامحتمل، اشو زرتشت پیامبر ایرانیان باستان است؛ یا هر مفسری از ظرف خود بار حافظ شده و تعبیری



لروما منظور سراینده مغ و وخشور زرتشتی و مزدایی نیست، چنان‌که بعضی از مفسران و شارحان را به اشتباه انداخته است.

اسطوره‌آفرینی‌های حافظ را در نوع خاص هستی‌شناسی او و فقط در لایه‌های ژرف ساختی غزلیات و تعبیر ناب و آفریده‌ی ناخودآگاه و ذهن خلاق شاعر باید جست‌وجو کرد. پیر حافظ نه معنایی عرفی و خانقاهی یا حتی عرفانی دارد، نه به راهبری فلسفی و نه به مغ زرتشتی اشاره دارد، بلکه تعبیر اسطوره‌ای نوساخته‌ای است که سراینده به‌طور ناخودآگاه از آن چندمعنایی را در نظر داشته است. پس، در تحلیل ترکیبات مشابهی چون دیرِ مغان، مُغبیجه، میِ مغانه، حلقه‌ی پیرمغان و... باید تجدید نظر کرد و از نوبه تفسیر آن‌ها پرداخت. پیرمغان، انسان یا «من» شاعربه شکلی نمادین و اساطیری است که در عین آسمانی بودن، بازتاب زمینی هم دارد.

یکی از اسطوره‌آفرینی‌های دیگر حافظ که بسامد بالایی هم دارد، می و ترکیبات متنوع آن است چون میخانه، آب

طربناک، میِ مغانه، تلخوش، میِ باقی، میِ خام و...؛ یا ترکیباتی چون خرابات مغان، آتشکده و آتشکده و... همه ترکیباتی اسطوره‌سازانه از نوع خاص حافظانه است و باید نگاهی نوبه آن‌ها انداخت. هر کدام از این‌ها در عین سادگی، به استعاره یا نماد پیچیده‌ای تبدیل می‌شود که خاستگاهش را در هنر خلاقه‌ی اسطوره‌آفرینی باید جست‌وجو کرد که به تعبیری «خداداد» است و هر شاعری هرچند معروف از آن برخوردار نیست و این هنر خاصی است که شاعر با بهره‌گیری از جوهر هنری‌اش، شاهکاری خلق کرده به نام دیوان حافظ که هم‌چند و هم‌تراز شاهکارهای جهان، مانند کم‌دی الهی دانته، بهشت گمشده و بهشت بازیافته‌ی جان میلتون و دیوان شرقی و غربی گوته است؛ جوهری هنری که اساساً ربطی به کهن بودن یا مدرن بودن اثر ندارد و کاربست آن در تمامی اعصار، آفرینش‌گر بوده است. به گمان من، اسطوره‌آفرینی‌های حافظ باعث شده که در هر عصری باید تفسیری نواز غزلیات او به دست داد.

زندادان عافیت سوز

(مدخلی بر تشابهات و تمایزات فکری ابوالعلاء معری و حافظ شیرازی)

دکتر محمدرضا خالصی

عضو هیأت علمی جهاد دانشگاهی



ابوالعلاء معری، فیلسوف روشندل و خشمگین و قهرآلود تازی که سخت حساس است و نازک طبع، زبانش از تأثر تلخ‌کامی‌ها و ملامت‌ها و دلتنگی‌ها، نژد و ملول و طغیانگر است و شاید در نگاه نخست، هیچ وجه تشابه و تجانسی با حافظ خوش‌لهجه و خوش‌باش و خوش‌زبان ما نداشته باشد.

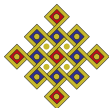
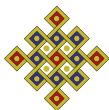
یکی در سه زندان، اسیر است و بندی؛ گوشه‌نشین است و چشم از کف داده و در انزوای جسم شریر، مانده و تلخ‌کام و ناگوار دل، خویش را ابونزول می‌خواند:

دعیثُ ابوالعلاء و ذاك مین / ولكنَّ الصَّحیحَ ابوالنَّزول
(اللزومیات، ج ۲: ۲۴۸)

ترجمه: «بوالعلایم خوانده‌اند و این یاه‌ای بیش نیست؛ ابوالنزول را شایسته‌ترم».

آنچه او را چنین فسرده و دژم می‌سازد، ضعف جسمی مفروطی است که از چهارسالگی گریبانش را رها نکرده است.

اما و آن دگر، شاعری ست که آتش در کلمات می‌کارد







و نباید:

جَيْبُ الزَّمَانِ عَلَى الْآفَاتِ مَزْرُورٌ
مَا فِيهِ إِلَّا شَقَمٌ الْجَدِّ مَضْرُورٌ

(اللزوميات، ج ١: ٥٥٧)

ترجمه: «گریبان روزگار مشحون آفت است و مملو از ناکامی و فرب خوردگی و مخافت».

فتنه می بارد از این سقف مقرنس، برخیز
تا به میخانه پناه از همه آفات بریم

(دیوان حافظ: ۱۱۵)

۸. هر دو را باور بر خداوندی است کریم و ستار که زلت
بندگان به چشم کرامت شوید و عیب مردمان به ستاریت
پوشد. به قال ننگرد و حال بیند، ظاهر به حساب نیارد و
باطن در نظر دارد:

أَخْشَى عَذَابَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَادِلٌ
وَقَدْ عَشْتُ عِشَّ الْمُسْتَظَامِ الْمَعَذَّبِ

(اللزوميات، ج: ١: ١٥٧)

ترجمه: «آیا بیم عذابِ خدای را داشته باشم درحالی که خداوند دادگر است. من از زندگی جفا دیده‌ام».

نصیب ماست بهشت، ای خداشناس برو
که مستحق کرامت گناه کارانند

(دیوان حافظ: ۵۰۷)

۹. هر دو به رزاقیت ذات حق معترفند و مؤمنانه، این موضوع را باور دارند:

لا اطلب الارزاق والمولى فيض على رزقى
ان اعط بعض القوت أعلم ان ذلك ضعف حقى

(اللزوميات، ج ٢: ١٨٧)

ترجمه: «روزی از کس نمی‌طلبم که پروردگارم روزی رساند»

۵. هر دو از دست عالمان ریایی که شریعت و دینت را در پای ثروت و دنائت، قربانی، از راه دین، ارتزاق و آن را دکان می‌کنند و از آن متاع لطیف آسمانی، برزخی از مطامع دوزخی سفیهان و شیفتگان و مزوران و زرمدران و زورمندان می‌سازند، فغان بر آسمان می‌کشند:

لعل اناساً في المحارب خوفوا
بأى كناس في المشارب

(اللزوميات: ج ١: ١٠٥)

ترجمه: «واعظان محراب نشین که مردمان را وعظ کنند، به میخانه ها نیز، گاه، به طرب بنشینند».

واعظان کین جلوہ در محراب و منبر می کنند
چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند
مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس
توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند
گوئیا باور نمی دارند روز داوری
کاین همه قلب و دغل در کار داور می کنند

(دیوان حافظ: ۴۴۳)

۶. هر دورا ایمان و ایقان بر آن است که باور دل برخداوند و دوری‌گزیدن از زشتی‌ها و پلیدی‌ها، اساس رهیافتن به سرمنزل مقصود است:

ثَادِيْنَ رَبِّ وَاحِدٍ وَتَجَنَّبْ
قَبِيْحَ الْمَسَاعِيْ حِيْنَ يُظْلَمَ وَدَائِنُ

(اللزوميات، ج ٢: ٤٩٣)

ترجمه: «به پروردگار یگانه ایمان دارم و به دوری گزیدن از هر بلیدی ابقان».

ما نگوئیم بد و میل به ناحق نکنیم
جامه‌ی کس سیه و دل‌ق خود ازارق نکنیم
عیب درویش و توانگر به کم و بیش بد است
کار بد مصلحت آن است که مطلق نکنیم

(دیوان حافظ: ۳۷۸)

۷. هر دو از جهان مادی و خاکی شاکی اند و دل‌تنگ؛ خاکی که آتش از آن شراره می‌کشد و آشکارا، به صادقان و عاشقان، چنگ و دندان نشان می‌دهد. هر دو در گذرگاه عافیت، جریده می‌روند، نودولتان را با خر خودشان وانهاده‌اند و خاطر به دست تفرقه نمی‌سپزند؛ اما بربریت و سببیت، جانشان را می‌شکرد و طاقت‌شان را می‌شکند. روح بلندشان طاقت این همه آلودگی و بی‌آزرمی را نمی‌آرد و سینه‌شان در مقابل این همه نامردمی، به وسعت آسمان می‌بارد. ارتفاعی نمی‌یابند تا پری بگشایند؛ که به قول بو‌العلاء، روزگار گرسنه‌گران است.

جهان اطرافشان پر ز آفت است، خاکش شعله زاری
از ناکامی ها و بدنامی ها است و از سقف مقرنش فتنه
می خیزد و درد می ریزد؛ بس، دل بستگی و وابستگی را نشاید





(دیوان حافظ: ۷۱)



کسی نبود که دستی ازین دغا ببرد
(دیوان حافظ: ۱۲۹)
و او هم چون بوالعلاء سماع دهر دون پرور را بی شهد
آسایش می داند:

سماع دهر دون پرور ندارد شهد آسایش
مذاق حرص و آزای دل بشوی از تلخ و از شورش
(دیوان حافظ: ۲۷۸)
و جهان را دارای هزار عیب می داند که تفضلی بر آن
مترتب نیست؛ اما رفتار او با جهان، ستیز بوالعلائی نیست؛
حافظ معتقد است زشتی‌ها و زیبایی‌ها، خیرها و شرها،
بدی‌ها و خوبی‌ها، باهم اند و فکر معقول هر دو را با هم
می بیند:

حافظ از باد خزان در چمن دهر مرنج
فکر معقول بفرما، گل بی خار کی جاست؟
(دیوان حافظ: ۲۰)
امید در زندگی او نقش دارد:

دلا چو غنچه شکایت ز کار بسته مکن
که باد صبح، نسیم گره‌گشا آورد
(دیوان حافظ: ۱۱۸)
و بدان مستظهر و متکی است:

بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود
عیسی دمی خدا بفرستاد و برگرفت
(دیوان حافظ: ۸۶)
غم را می شناسد؛ اما آن را در بسیاری از مواقع به هیچ
می گیرد:

غم جهان مخور و پند من میراز یاد
که این لطیفه‌ی عشقم ز رهروی یاد است
(دیوان حافظ: ۳۷)
و هر فرصتی را برای به عشرت نشستن، مغتنم می شمارد:
به گوش هوش نبوش از من و به عشرت کوش
که این سخن سحر از هاتمم به گوش آمد
(دیوان حافظ: ۱۷۵)
و شیوه‌ی زندگی و خوش‌باشی عیاران را سرلوحه‌ی خود
قرار می دهد:

نیست در بازار عالم خوش دلی و رزآنکه هست
شیوه‌ی زندگی و خوش‌باشی عیاران خوش است
(دیوان حافظ: ۴۳)
این بینش خوش‌باشی دست افشان و غزل‌خوان، با آن
بینش نژند و ملول و طغیان‌گرم تفاوت است؛ هر کدام از
منظری جهان را می نگرند. عرفان، منظر خواجه را تلطیف
کرده است.

۲. نگاه ایشان به عقل
از دیگر تمایزات فکری خواجه و بوالعلاء، دیدگاه این دو

درباره‌ی عقل است؛ نیکلسون و هورات بوالعلاء را فیلسوف
می دانند و فیلسوفان علی‌القاعده راه عقل می پویند و
حقیقت را با عقل می جویند. معزی را نسبت به عقل،
ایمانی کامل است:

كَذَّبَ الظُّنُّ، الا إمام سوی
العقل مشيراً فی صبحه و المساء
فاذا ما اطعته جلب
الرحمة عند المسیر والارساء
(اللزومیات، ج: ۱، ۶۶)
ترجمه: «ظن و گمان، دروغ است. پیشوایی جز عقل که
هر صبح و شام راهنماست وجود ندارد. اگر از عقل پیروی
نمایی، در حرکت و سکون برایت خوشبختی می آفریند».

ابوالعلاء عقل را بهترین مشاور می داند:
فشاوِرِ العَقْلُ وأثرِكُ غیرُهُ هَدراً
فالعقلُ خیرُ مشیرٍ صمَّه النادی
(اللزومیات، ج: ۱، ۳۷۹)
ترجمه: «با عقل مشورت کن و باقی را بگذار که عقل
بهترین مشاور است».

او معیار و محک هر راستی و نادرستی را عقل می داند.
اما اصولاً، حافظ بر اساس تعالیم عرفان اسلامی، در
مقابل عشق و در مقابله با عشق، به عقل اعتقادی ندارد؛ در
مدرس عرفان، عشق شارح غوامض و مشکلات عقل است
و تعارض این دو در ادبیات عارفانه و عاشقانه فارسی و
تازی، از دیرباز، مطرح بوده است. از دیدگاه خواجه، عقل،
در فروگشودن رازهای بغرنج هستی، سخت سست‌مایه
است:

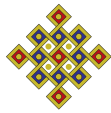
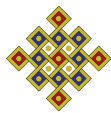
کرشمه‌ی توشرابی به عاشقان پیمود
که علم بی خبر افتاد و عقل بی حس شد
(دیوان حافظ: ۲۰۰)
و در تقابل با عشق قرار دارد:
ای که از دفتر عقل آیت عشق آموزی
ترسم این نکته به تحقیق ندانی دانست
(دیوان حافظ: ۵۳۲)

۳. نگاه ایشان به زن

از دیگر وجوه تمایز ابوالعلاء با حافظ، زن‌ستیزی
بی‌حدومرز مغری است. او زنان را بی‌وفا و بی‌انصاف و دام
گمراهی می داند؛ بنابراین معتقد است که نباید به آن‌ها
نزدیک شد:

و من صفات النساء، قِدماً / أن لسنَ فیالْوَدُّ مُنصفات
و ما یبینُ الوفاء الا / فی زَمَنِ القَدِّ والوفاء
(اللزومیات، ج: ۱، ۲۳۱)

ترجمه: «از قدیم این صفات زنان بوده است که مودّت
و انصاف و وفا ندارند، مگر آنکه آن‌ها را ترک گفته یا مرده



باشی».

اما در اندیشه‌ی خواجه چنین نیست؛ زن چه به شکل معشوقه‌ی زمینی و چه به صورت نمادین از آن حقیقت قدسی، بسیار مورد توجه حافظ است:

به روز واقعه تابوت ما ز سرو کنید
که مردهایم ز داغ بلندبالایی

(دیوان حافظ: ۴۶۱)

زلف بر باد مده تانده‌ی بربادم
ناز بنیاد مکن تا نکنی بنیادم
شهره‌ی شهر مشو تا نهم سردر کوه
شور شیرین منما تا نکنی فراهم

(دیوان حافظ: ۳۱۶)

۴. نگاه ایشان به شراب

معری را با شراب کینه‌ای دیرینه است و از مصاحبت و معاشرت با او پرهیز می‌کند:

لولا کانت الخمر خلاً ما سمحاً بها
لنفسی الدهر لاسراً ولا علناً

(اللزومیات، ج ۲: ۵۱۱)

ترجمه: «اگر شراب، دوست و یاری باشد، در تمامت عمر، او را اجازت نخواهم داد که پنهان و آشکارا، با من معاشرت کند».

در اشعار خواجه، می‌انگوری و عرفانی جایگاهی بسیار والا دارد؛ حیطه‌ی وسیع واژگانی که خواجه با می، میخانه، ساقی، خم، باده، پیمانه، صراحی، حریف، می مغانه، پیر مغان، خمار، جام، قدح، ساغر، خرابات، شراب، ساغر مینایی، باده فروش، صهبا، قدح و... می‌سازد، از اعجاب‌آورترین گستره‌های واژگانی زبان پارسی و تازی است. می و رشته‌های متعلق بدان، نزدیک به نیمی از دیوان خواجه را انباشته است:

صراحی‌ای و حریفی خوشم ز دنیا بس

که غیر ازین همه اسباب تفرقه است و صداع

(دیوان حافظ: ۲۹۲)

حافظ خلوت نشین دوش به میخانه شد

از سر پیمان گذشت، بر سر پیمانه شد

(دیوان حافظ: ۱۶۹)

زین دایره‌ی مینا خونین جگرم می ده

تا حل کنم این مشکل در ساغر مینایی

(دیوان حافظ: ۴۲۹)

۵. نگاه ایشان به مدح

از وجوه دیگر تمایز این دو بزرگ، آن است که بوالعلاء را در همه‌ی عمر، سر مدیحت امیران و وزیران نبوده است. در مقدمه‌ی سقط الزند می‌گوید: «با شعر خود سمع رئیسان نکوفتم و از برای پاداش، مدیحتی نسرودم و این کار به قصد

ریاضت و تهذیب نفس کردم».

توحد فإن الله ربك واحد / ولا ترغبن فی عشرة الرؤساء
(اللزومیات، ج ۱: ۴۷)

ترجمه: «تنها باش که آفریدگارت یکتاست و به مصاحبت و معاشرت با رؤسا رغبت مکن».

خواجه را هرچند در چندجای محدود و معدود از دیوانش، گله از ارباب بی مروت دنیاست و این اندرز که دامن از صحبت و معاشرت سلاطین باید برچید:

ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم
با پادشه بگوی که روزی مقدّرست

(دیوان حافظ: ۲۷۹)

خوشا آن دم کز استغنائی مستی

فراغت باشد از شاه و وزیر

(دیوان حافظ: ۱۲۵)

اما این ابیات در دیوان او بسیار کمیاب است؛ حافظ بیش از پنجاه غزل و قصیده در مدیحت شاهان و وزیران آل اینجو و آل مظفر دارد که حجم معتنا بهی از دیوان او را اشغال کرده است. اغراق‌های غریب خواجه در این ستایش‌نامه‌ها که رسم بیمار زمانه و عادت نامیمون اجتماع بوده است، کام ارادت‌مندانش را گاه، تلخ می‌کند:

دریای اخضر فلک و کشتی هلال

هستند غرق نعمت حاجی قوام ما

(دیوان حافظ: ۲۰۹)

خوشم آمد که سحر خسرو خاور می‌گفت

با همه پادشهی، بنده‌ی دولت شاهم

(دیوان حافظ: ۴۷۳)

یادداشت‌ها:

۱. به شعر حافظ شیراز می‌رقصند و می‌نازند

سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی

(دیوان حافظ: ۵۰۹)

۲. بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم

فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم

چو در دست است رودی خوش، بزن مطرب سرودی خوش

که دست افشان غزل خوانیم و پاکوبان سر اندازیم

(دیوان حافظ: ۴۴۴)

۳. نک: الفن ومذاهب فی الشعر العربی: ۳۲۰

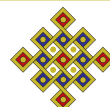
منابع:

۱. المعری، ابوالعلاء. (۱۳۸۱). لزوم ما لایلزم

(اللزومیات). دار صادر و دار بیروت. بیروت.

۲. ابتهاج، هوشنگ. (۱۳۸۸). حافظ به سعی سایه،

تهران: کارنامه.





از ایشان آثار ارزشمند بسیاری منتشر شده است که در مجموع، به ۲۷ جلد کتاب و حدود ۱۰۰ مقاله و مصاحبه می‌رسد. در این میان، در پیوند با حافظ، دو کتاب گرانبهای **درس حافظ** و **حافظ به‌گفته‌ی حافظ**؛ **یک شناخت منطقی** همواره مورد اقبال حافظ‌پژوهان بسیاری قرار گرفته است.

در آستانه‌ی هشتاد و چهار سالگی استاد، نشریه‌ی آینه‌دار جمال گفت‌وگویی اختصاصی صورت داده است که شما را به خواندن آن دعوت می‌کنیم:

۱. حضرت‌عالی با کدامیک از محورهای اندیشه‌ی حافظ، بیشتر مأنوس هستید و یا تلاش می‌کنید که در زندگیتان همواره در نظر داشته باشید؟

شعر حافظ سه زمینه‌ی موضوعی و به بیان دیگر، سه حال‌وهوای متفاوت دارد: شعر عاشقانه، شعر عارفانه و قسمت عمده‌ی کلام حافظ که مقابله‌ی او با همه‌ی ریاکاران زمانه است و آن را باید شعر زندانه‌ی حافظ گفت. من کلمه‌ی محور را برای این تقسیم‌بندی مناسب نمی‌بینم و اگر شما از آن معنایی جز این سه حال‌وهوا در ذهن دارید، باید در فرصت دیگری به آن معنای محور برگردیم و من جواب مناسب آن را بدهم.

برای اینکه این سه حال‌وهوا را بهتر درک کنیم، پاسخ به این سؤال را باید بیش‌تر بشکافیم: دیوان موجود، کمتر از پانصد غزل دارد و آنچه در پی این پانصد غزل آمده، بیش‌تر آن از حافظ نیست و اگر در شناخت حافظ آن قسمت را کنار بگذاریم، به درک منطقی از حافظ آسیبی نمی‌زند. در کتاب درس حافظ / نقد و شرح غزل‌های حافظ (هفت چاپ انتشارات سخن)، من بر این حال‌وهوای متفاوت تکیه کرده‌ام، اما باز کمتر غزلی هست که در تمام ابیات آن یکی از این سه حال‌وهوا ثابت مانده باشد. دلیل آن هم این است که حافظ پایینند مناسبیت الفاظ در یک بیت بوده و شعرهای خود را مکرر می‌خوانده و حک و اصلاح می‌کرده است. می‌دانید که نسخه‌ی دیوانی از زمان او و به خط او هم نداریم و آنچه پس از او به دست ناسخان رسیده، اوراقی بوده است که هیچ تدوین و تنظیمی از خود او در آن نبوده است. ناسخان هم وراقان بازار کتاب بوده و کتابی را برای فروش تحریر و چه بسا که در حد فهم خودشان تصحیفی هم در آن می‌کرده‌اند. مقدمه‌ی مشهور به «مقدمه‌ی محمد گلندام» هم، دیری پس از حافظ بر دیوان او افزوده شده و محتوای آن و خود محمد گلندام هم به عنوان یک سند اعتباری ندارد و در واقع درست نمی‌دانیم محمد گلندام کیست؟ تا به او تکیه کنیم.

۲. بارزترین ویژگی حافظ را چه می‌دانید؟

حافظ دیری در مدرسه‌های علوم دینی و در کنار اهل مدرسه بوده و با هشیاری، همان زمینه‌ها را بهتر از علمای اهل مدرسه آموخته و در کار آن‌ها راهی به معرفت عالم معنا ندیده است. بعد سری به خانقاه‌های صوفیان زده و

دیری هم با آن‌ها همنشین بوده و در دکان آن‌ها، خاصه در شیراز قرن هشتم، جز زهد ریایی و نگاه به عیب دیگران و دروغ و فریب متاعی نیافته است:

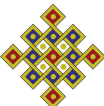
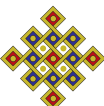
در میخانه‌ام بگشا که هیچ از خانقه نگشود
گرت باور بود ورنه، سخن این بود و ما گفتیم
بارزترین ویژگی حافظ پس از ترک مدرسه و نومیدی از خانقاه آغاز می‌شود که او در ذهن خود یک اسطوره می‌سازد و تعبیر «پیرمغان» را برای او به کار می‌برد و این پیر او را در شیراز قرن هشتم در هیچ کتابی و در هیچ یک از محله‌های شیراز پیدا نمی‌کنید. پیرمغان و پیر میخانه و پیر می فروش و خضر راه و طایر خجسته و ادیب عشق، تعبیرهایی ست برای آن کسی که حافظ مثل دیوژن Diogenes، روز روشن برای یافتن او چراغ برگرفته و او را نیافته است:
شهر خالی ست ز عُشاق، بود کز ظرفی
مردی از خویش برون آید و کاری بکند؟

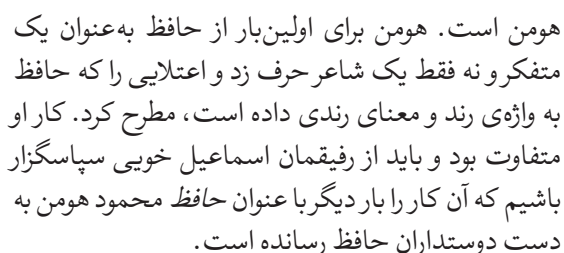
نه! که همه‌ی علمای مدرسه و پیران خانقاه و کارگزاران شهر و فرمانروایان ولایت و کلانترهای محله‌ها در پی سود و زیان خویش‌اند و «مردی نیست که از خویش برون آید!» و بارزترین ویژگی حافظ همین است که کوس رسوایی همه‌ی آن‌ها را چنان بر سر بازار تاریخ کوفته است که هنوز بازتاب آن به گوش ما می‌رسد و در شرایط مشابه آن روزگار هم، انگار که حافظ از زبان ما حرف می‌زند.

۳. به نظر حضرت‌عالی کاربست کدام رهنمودهای اشعار حافظ در زندگی انسان‌های معاصر بیش‌تر اهمیت دارد؟

مثل اینکه داریم سربه سر حافظ می‌گذاریم. او کی گفته است که برای مردم قرن بیست و یکم رهنمود زندگی نوشته است؟ اگر ما او را سرمشق آزادی می‌دانیم، دریافتی است که از تربیت درست خود داریم. او فقط ما را آگاه می‌کند که چشم و گوش خود را باز نگه داریم. آن وقت همان چشم و گوش باز، به ما رهنمود می‌دهد که از فریب اهل ظاهر دور بمانیم و اگر راه رفته را درست نیافتیم، برگردیم. سرای مغان و کوی می‌فروشان و میخانه و میکده در بسیاری از کاربردهای حافظ آن خلوتی است که حافظ با خود دارد و در آن، همان نایافتنی خود را می‌بیند. یعنی پیر مغان که گفتم سراغ او را در شیراز قرن هشتم و در هیچ کتابی پیدا نمی‌کنید، در سینه‌ی حافظ است و به زبان ساده‌تر، همان حافظ بریده از مدرسه و خانقاه است. این حافظ است که با طنزی دلیرانه می‌تواند بگوید:

ترسم که روز حشر، عنان بر عنان روند
تسبیح شیخ و خرقری رند شراب خوار!





اگر کار ما شناخت درست از حافظ است، این به محفل یا دانشگاه خاصی ربط نمی‌یابد. یک امر شخصی است که از صدرنشینان محافل ادبی و استادان دانشگاه‌ها، کدامیک در پی آن شناخت درست رفته‌اند؟ داوری روی محافل ادبی این روزگار مشکل است. گمان نمی‌کنم در ایران، آن دیدارهای خانه‌ی معدل شیرازی هرگز تکرار شده باشد! من هم بیش از چهل سال است که بیش‌تر بیرون از وطن زندگی می‌کنم و درست نمی‌دانم که در تهران یا در شیراز شما چه کسانی و در چه حال‌وهوایی دور هم می‌نشینند و از حافظ حرف می‌زنند؟ در دانشگاه‌های ایران هم تجربه‌ی من با همان سال‌های دور ربط می‌یابد. از نادره‌ی روزگار بدیع الزمان فروزانفر، در هر زمینه‌ای که پرسید، یک دنیا حرف دارم. در هشت سال آخر زندگی او به دستگیری او در آخرین قسمت‌های کار دیوان شمس مفتخر بودم و با او رساله‌ی دکتری گذرانده بودم و در خلال همان سال‌ها، مکرر پیش می‌آمد که در یک مناسبت خاص درک عمیق او را از حافظ، در همان پایه‌ای می‌دیدم که او را در شناخت مولانا جلال‌الدین بی‌مانند یافته بودم. پس از او، اگر از حافظ شناس معتبری باید یاد کرد، منوچهر مرتضوی، افتخار دانشگاه آذربایگان است؛ اما آنچه در شناخت حافظ از او داریم از دانشگاه نبود، مرتضوی را باید ستود. به‌تقریب از همان نسل، راهگشایی استاد زرّین‌کوب را هم باید با حرمت و ستایش یاد کرد. من در روزهایی که حافظ به گفته‌ی حافظ، یک شناخت منطقی را می‌نوشتم، صادقانه از خودم می‌پرسیدم که آیا باز کوچه‌ی زندان، کتاب دیگری مانند کار من باید به بازار بیاید یا نه؟ نمی‌دانم شما سراغی از روزنامه‌ی زبان آزاد دارید که در آخرین سال‌های پیش از ۱۳۰۰ خورشیدی در تهران منتشر می‌شده و تمام ادب و فرهنگ گذشته را پوچ و در بیراهه می‌دیده است؟ خوشبختانه آن روزنامه آنقدر در جامعه جا نیفتاد که اهل کتاب از آن خاطره‌ی ماندگاری داشته باشند و تنها علی‌دستی، در نقشی از حافظ، آن را به یاد ما آورد. اما در اوایل همین قرن حاضر، محقق‌ی پرمایه مثل احمد کسروی هم در برابر حافظ قد علم کرده و به او تاخته بود. کسروی مورّخ سخت‌کوشی بود؛ اما اگر حافظ را درست می‌شناخت، می‌دید که حافظ با او همدرد است. با این حال، حافظ چه می‌گوید کسروی یکی دیگر از فرزندگان را به میدان آورد که کتاب دیگری با همان عنوان حافظ چه می‌گوید؟ بنویسد و کار او شاید بیش از نوشته‌های دیگر دانشگاهیان اعتبار علمی دارد. سخن از دکتر محمود

پاسخ به این سؤال پنجم بیش‌تر در پاسخ به سؤال چهارم آمده است. اما نگفته هم نباید گذاشت که کارهای بسیاری شده و هریک کمبودهایی هم داشته است. با یک دنیا احترام و ستایش از علامه‌ی قزوینی می‌توان یاد کرد؛ اما در همان دیوان حافظ او که هنوز اعتبار یک کار بزرگ را دارد، دست‌کم چهل مورد در مقایسه با کارهای دیگران تجدیدنظر می‌پذیرد. مواردی هم هست که در تحریر اول کتاب به دست حسن ززین خط، در دو بیت پیاپی، مصراع دوم بیت‌ها بالا و پایین رفته است. بیش از ده تصحیح خوب حافظ داریم و هیچ‌یک بی‌عیب مطلق نیست. اما، اما، اما تصحیح و شرحی با عنوان حافظ خراباتی از رکن‌الدین همایون فرخ، که بعد از سال ۱۳۵۷ شناسنامه‌اش را عوض کرد و حافظ عارف شد، نمی‌توانم نگویم که بسیار در بیراهه بود و در آن سال‌ها نفوذ سیاسی

صاحب اثر، یک برنامه‌ی تبلیغ هم برای آن راه انداخته بود که رسوایی را می‌افزود و تنها جرأت سعیدی سیرجانی بود که دست روی نقاط ضعف آن گذاشت و ناگفتنی‌ها را گفت.

۶. شما به عنوان یک مولوی پژوه، میان این دو شاعر بزرگ (حافظ و مولوی)، چه تناسب و تضادی می‌بینید؟

آدم‌های برجسته‌ی هر روزگاری، فرزند آن روزگارند. مولانا از نوجوانی به غربت افتاده و در به‌در بیش از ده سال در سفر بوده تا در قونیه ماندگار شده است. پدر مولانا هم یک واعظ سرشناس بلخ و خراسان بزرگ بوده و تا پایان عمر هم در کنار اهل مدرسه و دوسال آخر عمر مُدّرس مدارس قونیه بوده است. هرچه درباره‌ی وابستگی او به صوفیان و مسندنشینی صوفیان کبروی نوشته‌اند، تخیلات کسانی چون افلاکی و جامی است و کوششی برای آنکه سابقه‌ی تصوّف را در خاندان مولانا به نسل‌های پیش از او گسترش بدهند. خود مولانا هم تا سی‌وهشت سالگی یک مُدّرس علوم شرعی در چند مدرسه‌ی قونیه بوده و با ضربه‌ی شمس تبریز، زندگی تازه‌ای آغاز کرده است. این‌ها هیچ شباهتی به زندگی حافظ ندارد. حافظ با لقب خواجه که همراه نامش به کار رفته، ظاهراً زندگی بسامانی داشته، خمیرزن نانوايي هم نبوده، مدرسه و خانقاه را دیده و از خیر هر دو گذشته و به اقتضای نابسامانی جامعه‌ی قرن هشتم شیراز، به یک روشن فکر متعهد و معترض بدل شده و هیچ جمع ثابتی از شاگرد و مرید هم دور او نبوده است.

اما به اقتضای آن زمان خاص، شیراز آن روزها دو روشن فکر متعهد و معترض دارد: یکی با مراتب دانش و قدرت بیان حافظ که گفتم کوس رسوایی همه‌ی ریاکاران را بر سر بازار تاریخ می‌کوبد و دیگری میان مردم کوچه و بازار و به زبان آن‌ها حرف می‌زند و محیط کوچه و بازار هم به همان عبید زاکانی نیاز دارد و همان هزلتات عبید فریاد مردم کوچه و بازار شیراز قرن هشتم است. عبید را نباید دست‌کم گرفت، او تنها همدرد واقعی حافظ است که گویا هیچ آشنایی و دیداری هم با حافظ نداشته است. با این توضیح، جواب این سؤال شما یک جمله بیش نیست؛ میان مولانا و حافظ نه تناسبی هست و نه تضادی.

شعر مولانا را هم تا قرن نهم در ایران به معنای خراسان و عراق و فارس، کسی نمی‌شناخته است و حدس منطقی این است که حافظ هم شعر مولانا را نخوانده و نمی‌شناخته است. روایت سفر سعیدی به قونیه و دیدار با مولانا هم از تخیلات راویان است. شرح بیش‌ترش را در مقدمه‌ی مبسوط مثنوی نوشته‌ام.

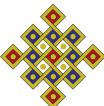
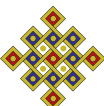
۷. به نظر جناب عالی برای آینده، چه مطالعاتی در زمینه‌ی حافظ پژوهی در اولویت است؟

اولویت هر روزگاری را اهل آن روزگار باید تشخیص بدهند. من به پسر و به نوه‌هایم توصیه نمی‌کنم که چه بیاموزند و چه بخوانند؟ تجربه‌های خودم را با آن‌ها در میان می‌گذارم و گاه می‌بینم که به تجربه‌های من هم نیازی ندارند؛ چراکه خودشان از زمانه‌ی خودشان دریافت روشن‌تری دارند و من از آن‌ها یاد می‌گیرم. در زندگی دانشگاهی هم، من جز عزیزان ایران، از بیش از بیست ملیت مختلف دانشجو داشته‌ام و یکی از حرف‌های من که در خاطر بعضی از آن‌ها مانده، این است که «استاد خوب باید دانشجو بماند». در کارهای منتشرشده‌ی من هم می‌بینید به پژوهش‌ها و مطالعات کسانی استناد می‌کنم که روزی سر کلاس من بوده‌اند و بعد من از آن‌ها آموخته‌ام.

۸. حضرت عالی تاکنون پژوهش‌های فراوانی در قالب، یادداشت، مقاله و کتاب در پیوند با حافظ ارائه نموده‌اید، آیا در حال حاضر مشغول به پژوهشی در پیوند با حافظ هستید؟ و یا در آینده برنامه‌ای در این باره دارید؟

در حال حاضر، درگیر گفت‌و شنودی با خانم سعیده رضازاده‌ام. اما پاسخ به سؤال این گفت‌و شنود، این است که کارهای ما روی مولانا و حافظ و دیگران، همیشه نیاز به تجدیدنظر دارد. من در کار درس حافظ / نقد و شرح غزل‌های حافظ صمیمانه خودم را در مقابل یک جمع دانشجو با معلومات متعارف دانشجویان می‌دیدم، اما بعد از چاپ اول کتاب، دیدم که با وجود تأکید برگشتن حرف‌های ضروری، باز باید حرف‌های دیگری را هم بگویم، یا حرف‌ها را کمی زیور و کنم و روشن‌تر پیش چشم عزیزان بگذارم.

کار دوم من، حافظ به‌گفته‌ی حافظ، یک شناخت منطقی یک فریاد است و تکیه بر آنچه حافظ شناسان دیگر به آن توجه نکرده‌اند و مهم‌ترین آن زن و فرزند حافظ و علاقه‌ی او را به خانواده در این دیوان مختصر ندیده‌اند. هرچه در این کتاب گفته‌ام، حرف من نیست، حرف خود حافظ است و انگار که در یک شب بهاری شیراز پای صحبت حافظ نشسته و پاسخ پرسش‌ها را از خود او شنیده‌ام. با این حال، همین روزها که نشر تازه‌ی آن را به فرهنگ معاصر داده‌ام، این چاپ با چاپ پیشین کتاب خیلی فرق دارد و اگر بمانم و آن را به نشر سومی برسانم، باز متفاوت خواهد بود.



۹. فعالیت‌های حافظانه‌ی کدام حافظ‌پژوهان را نوآورانه‌تر، مؤثرتر و یا جامع‌تر می‌دانید؟ (که مطالعه یا استفاده از آن را بیش‌تر به جوانان توصیه می‌کنید).

هرکسی قبل از همه، کارهای خودش را توصیه می‌کند و من هم اگر این را نگویم، آن فریاد حافظ‌گریبان مرا هم می‌گیرد که ریا کرده‌ام، اما پاسخ جدی به این سؤال شما این است که من، پیش از دو کتاب خودم، از آثار همه‌ی حافظ‌پژوهان دیگر استفاده‌ی بسیار کرده‌ام. این دو کار من هم، کتاب‌نامه یا صورت منابعی دارد که درواقع گزارش همان استفاده است. برای آنکه عزیزان دسترسی نزدیک‌تری به منابع آموزنده‌تر پیدا کنند، می‌گویم که بچه‌ها از کارهای برادر عزیزم بهاءالدین خرمشاهی بسیار می‌توانند استفاده کنند، پاسخ بیش‌تر سؤال‌های خود را در *حافظ‌نامه‌ی او* و در چند کتاب دیگرش می‌توانند بیابند. سه کار متفاوت علی‌دشتی، نقشی از حافظ، کاخ ابداع و خاقانی شاعری دیرآشنا، بی‌آنکه دشتی ادعای استادی داشته باشد، راهگشای شناخت منطقی حافظ است. کتاب دو جلدی در جست‌وجوی حافظ، از رفیق ازدست‌رفته‌ام، رحیم ذوالتور، ذخیره‌ی بزرگی از معلومات جنبی برای مطالعه‌ی حافظ است. گلگشت در شعر و اندیشه‌ی حافظ از استاد

محمدامین ریاحی و حافظ محمود هومن، به‌کوشش اسماعیل خویی را هم توصیه می‌کنم که ریاحی و هومن برای خواننده‌ی خود، خردمندانه قلم زده‌اند. از چاپ‌های دیوان هم، بعد از تصحیح علامه‌ی قزوینی، به ترتیب کار استاد پرویز ناتل خانلری، کار انجوی شیرازی، کار رشید عیوضی و کار امیر هوشنگ ابتهاج (ه. ا. سایه) را چاپ‌های معتبر دیوان حافظ می‌دانم.

۱۰. در پایان یک بیت یا یک غزل از حافظ را که بیش‌تر با آن مانوس هستید و یا به آن علاقه‌ی بیش‌تری دارید لطفاً بنویسید.

من قسمتی از غزل‌های حافظ را به‌صورت کامل یا با فراموشی بعضی از بیت‌ها در حافظه دارم؛ اما با تمام وجود حافظ بیش‌تر مانوس‌ام تا به یک غزل خاص. این انس با یکی از غزل‌ها، کار سال‌های نوجوانی است که دل آدمیزاد، احوال ناگفتنی‌اش را با یک غزل خاص همانند می‌بیند و آن را مکرر بر زبان می‌آورد و اطرافیان هم می‌دانند که طرف حواسش جای دیگری ست و او را دست می‌اندازند. بنابراین، یک پیرمرد هشتاد و چهارساله برای این سؤال دهم جوابی ندارد. مصاحبه‌کننده: سعیده رضازاده

مُعرفی کتاب

فرهنگ مردم شیراز در دوره‌ی سعدی و حافظ

دکتر ابراهیم اکبری، دکتر مدینه کرمی، دکتر فرزانه معینی و دکتر انسیه هاشمی قلاتی

به‌روایت: امیر مهرابی

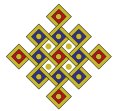
دانشجوی دکتری ادبیات غنایی دانشگاه شیراز

مجموعه‌ی ۱۱ جلدی دو سده سخنوری با سرویاستاری و نظارت علمی دکتر کاووس حسن‌لی، مدیر مرکز حافظ‌شناسی و کرسی پژوهشی حافظ، در پاییز سال ۱۳۹۸ به‌همت نشر خاموش منتشر شد.

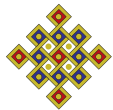
این مجموعه در ۱۱ جلد همچون دانشنامه‌ای کاربردی، پژوهشی جامع درباره‌ی زندگی سه تن از شاعران بزرگ ادب فارسی (سعدی، حافظ و خواجه‌ی کرمانی) و مرجعی ارزشمند درباره‌ی حیات فکری و فرهنگی و تطور سیاسی دو شهر مهم شیراز و کرمان در سده‌های هفتم و هشتم است.



دهمین کتاب از این مجموعه، فرهنگ مردم شیراز در دوره‌ی سعدی و حافظ نام دارد که به‌همت دکتر ابراهیم



آینه‌دار
بهارزار و سیم‌دودونه
شماره پنجم
۱۵



اکبری، دکتر مدینه کرمی، دکتر فرزانه معینی و دکتر انسیه هاشمی قلاتی، در ۶۲۰ صفحه نگاشته شده است.

بیش تر آثاری که نام «فرهنگ مردم» بر خود دارند، تنها باورهای عامه را در بر گرفته‌اند. اما نویسندگان این اثر، فرهنگ را در معنایی وسیع‌تر کاویده‌اند؛ افزون بر آیین‌ها و باورهای مردم شیراز، بخش‌هایی دیگر مانند اسباب و لوازم زندگی، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها، پارچه و پوشاک، سازها و اصطلاحات موسیقی، آرایش و پیرایش، اصطلاحات نظامی و دیوانی، شغل‌ها، بیماری‌ها و باورهای پزشکی را نیز برای نمایش گوشه‌ای از فرهنگ مردم شیراز در سده‌های هفتم و هشتم هجری گرد آورده‌اند؛ علاوه بر این آنچه را از عناصر فرهنگ مردم در سخن سعدی و حافظ به کار رفته، باز نموده‌اند.

محتوای کتاب فرهنگ مردم شیراز در دوره‌ی سعدی

و حافظ در پنج موضوع کلی دسته‌بندی شده است:

۱. معرفی اسباب زندگی و لوازم آشپزی، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها؛
۲. معرفی انواع تن پوش، سرپوش، پاپوش، روی پوش و اصطلاحات پارچه و پوشاک؛
۳. اصطلاحات دیوانی و نظامی؛
۴. فهرستی از اصطلاحات و باورهای پزشکی، بیماری‌ها و داروها، اصطلاحات و سازهای موسیقی؛
۵. آیین‌ها و باورهای عامه و شغل‌ها.

پژوهشگران در این اثر از آثار سعدی و دیوان حافظ در جایگاه اصلی‌ترین منابع بهره برده‌اند. همچنین دیوان بسحاق اطعمه، سفرنامه‌ی ابن بطوطه، فارس‌نامه‌ی ابن بلخی، شیرازنامه، هزار مزار و کلیات عبید زاکانی نیز از دیگر منابع در این پژوهش بوده است. گستردگی و تنوع موضوع، مدخل‌های تازه، توضیحات کامل و مستند، از ویژگی‌های مهم این پژوهش است.



عکس از: امید منوچهری

نشریه «آینه‌دار جمال»

وابسته به مرکز حافظ‌شناسی و کرسی پژوهشی حافظ

صاحب امتیاز: مرکز حافظ‌شناسی | مدیرمسئول: کاووس حسن‌لی

سر دبیر: سعیده رضازاده | صفحه‌آرا: محسن گل‌آرایش

همکاران این شماره: سمانه اسدی | ابوالقاسم اسماعیل پور | سمیرا بختیاری نسب |

محمد رضا خالصی | امید منوچهری | امیرمهرابی |

نشانی: شیراز، حافظیه، مرکز حافظ‌شناسی | کدپستی: ۷۱۴۶۶۹۱۱۳۶ | شماره تماس: ۰۷۱۳۲۲۸۸۶۱۴

وبگاه: www.hafezstudies.com | رایانامه: hafezstudies@gmail.com

hafezstudiescenter



کرسی پژوهشی حافظ، از سوی صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور اعطا شده است.

